

روستا و توسعه، سال ۲۳، شماره ۹۱، پاییز ۱۳۹۹

DOI: 10.30490/RVT.2020.281536.1044

بررسی تطبیقی قانون اصلاحات ارضی و لایحه اصلاحی آن در ایران

عباس نوروزی^۱، اسماعیل شهبازی^۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۷/۲۵ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۲/۹

چکیده

بدون تردید، اصلاحات ارضی از مهم‌ترین وقایع تاریخ معاصر ایران است. اهمیت این موضوع متخصصان حوزه‌های مختلف را به بررسی و تحقیق در این زمینه از دیدگاه‌های مختلف جلب کرده است. مطالعه توصیفی-تحلیلی حاضر، با هدف مقایسه «قانون» اصلاحات ارضی مصوب مجلسین شورای ملی و سنا در سال‌های ۱۳۳۸ و ۱۳۳۹ با «لایحه» اصلاحی قانون اصلاحات ارضی مصوب هیأت وزیران در سال ۱۳۴۰، در پی شناسایی مهم‌ترین وجوه افتراق و

۱- نویسنده مسئول و استادیار مرکز آموزش عالی امام خمینی، سازمان تحقیقات، آموزش و ترویج کشاورزی، کرج، ایران. (anorozi66@yahoo.com)

۲- استاد علوم آموزش، ترویج و توسعه، گروه آبادانی روستاها، دانشکده مهندسی فناوری‌های نوین، دانشگاه شهید بهشتی، زیراب، ایران.

اشتراک آنها بود. بر پایه نتایج بررسی، تهیه و تدوین «لایحه» به گونه‌ای مطمح نظر تهیه کنندگان قرار گرفته بود که تا جای ممکن، اجرای آن را مطابق با شرایط و عرف حاکم بر روستاهای کشور تسهیل کند. علاوه بر این، مواد «لایحه» در مقایسه با «قانون» متضمن منافع بیشتر رعایا و زارعین بود تا مالکین، در حالی که مواد «قانون» بیشتر منافع مالکین را مورد توجه داشت تا رعایا. اعطای اختیارات بیشتر به وزارت کشاورزی در لایحه نیز یکی دیگر از وجوه تمایز لایحه و قانون است. در برابر نکات یادشده به عنوان امتیازات لایحه نسبت به قانون، عدم شمول اراضی وقفی را می‌توان از نقاط قوت قانون نسبت به لایحه دانست.

کلیدواژه‌ها: قانون اصلاحات ارضی، لایحه اصلاحی قانون اصلاحات ارضی، ایران.

مقدمه

اصلاحات ارضی را باید یکی از مهم‌ترین رخداد‌های تاریخ معاصر ایران قلمداد کرد. به زعم لمتون، اصلاحات ارضی مهم‌ترین حادثه‌ای بود که در ایران، از زمان انقلاب مشروطه در سال ۱۹۰۶ به بعد رخ داد (Majd, 2005)، رویدادی که دامنه و گستره تبعات آن نه تنها روستاها و تغییر در مناسبات میان رعایا و مالکان را در پی مضمحل شدن نظام ارباب-رعیتی و رشد نظام خرده‌مالکان جدید به عنوان گروه بهره‌برداری غالب در روستاها به دنبال داشت، بلکه مناطق شهری را هم در پی مهاجرت‌های گسترده روستاییان به شهرها متأثر ساخت. طرح و اجرای برنامه اصلاحات ارضی در ایران تا آنجا اهمیت داشت که توجه صاحب‌نظران در حوزه‌های مختلف کشاورزی، علوم اجتماعی، علوم سیاسی، اقتصاد، فرهنگ و ... را به خود جلب کرد و این صاحب‌نظران هر کدام از دیدگاه خود به تحلیل زمینه‌ها و علل و یا نتایج و پیامدهای آن پرداختند. اما، در این بین، در هیچ کدام از مطالعات محققان در مورد اصلاحات ارضی در ایران، میان «قانون» اصلاحات ارضی مصوب مجلسین و «لایحه» اصلاحی آن که از تصویب دولت گذشت و به

اجرای سراسری گذاشته شد و بعدها نیز به تصویب مجلسین رسید و ملاک عملیات بعدی واقع شد، مقایسه‌ای صورت نگرفته است تا تفاوت‌ها و قرابت‌های دو برنامه آشکار شود.

ادبیات نظری

علم و کاظمی (Alam and Kazemi, 2017) بر این باورند که از اواخر سلطنت ناصرالدین شاه، مالکیت خصوصی در ایران، به دلیل فروش املاک خالصه، از یک سو و ادغام اقتصاد ایران در اقتصاد جهانی (که نفوذ سرمایه‌داری در کشور را به دنبال داشت)، از سوی دیگر، بسیار رشد کرد. به دنبال آن، لغو تیول‌داری از سوی دوره اول مجلس شورای ملی که چند سال بعد حادث شد، به میزان بیشتری رشد مالکیت خصوصی در قالب بزرگ مالکی را در پی داشت. گسترش املاک خصوصی، از یک سو و ظلمی که در این املاک، در حق رعایا می‌شد، از سوی دیگر، زمینه را برای طرح اندیشه تقسیم اراضی میان رعایا توسط اندیشمندان و روشنفکران داخلی و خارجی فراهم کرد. آدمیت (Adamiyat, 1984) از عبدالرحیم طالب‌زاده تبریزی نام می‌برد که در سال ۱۳۲۳ هجری قمری نوشت: «املاک ایران را بایستی هیأت موثقه‌ای تقویم کنند و میان رعیت تقسیم و صاحبان املاک قیمت اراضی‌شان را به اقساط سی ساله و به ضمانت دولت دریافت دارند. خلاصه بعد از این نباید در ایران مَلاک باشد. همه اراضی خالصه دیوانی و شخصی باید با [به] تبعه فروخته شود». همچنین، آدمیت به سلسله مقالات روزنامه صوراسرافیل در سال ۱۳۲۵ در الغای نظام ارباب و رعیتی اشاره می‌کند که به امضای «ع. ا. د.» (علی اکبر دهخدا) به نوان مترجم منتشر شده بود. نویسنده روسی مقالات بر این باور بود که در مورد املاک شخصی، باید فروش اجباری انجام شود (Adamiyat, 1984). در مقابل، در همان سال‌های مقارن با انقلاب مشروطه، عده‌ای مخالف تقسیم اراضی در ایران بودند. از این دست از افراد می‌توان به عبدالله مستوفی اشاره کرد. وی در بیان نظرات خود در مصاحبه با فردی از اعضای انجمن بین‌المللی جغرافیا در مورد تقسیم اراضی در ایران در حدود

سال ۱۲۸۸ خورشیدی، با این ادعا که رعیت در ایران با مالک شریک است، موضوع تقسیم اراضی را منتفی دانسته بود (Mostofi, 2009).

پس از انقلاب مشروطه، برخی دولت‌ها از موضوع تقسیم اراضی میان رعایا به‌عنوان ابزاری برای کسب وجهه و اعتبار در میان توده مردم بهره بردند، تا جایی که مقوله تقسیم اراضی را در برنامه دولت خود برجسته کرده، مورد توجه قرار دادند. در پی، نمونه‌هایی از طرح این ادعا یادآوری می‌شود.

سید ضیاءالدین طباطبائی، پس از کودتای سوم حوت ۱۲۹۹، بیانیه‌ای با عنوان بیانیه رئیس‌الوزرا منتشر می‌کند که در بخشی از آن، به‌عنوان اولین برنامه عمل، این چنین آمده است: «... برای حصول این مقصود، اولین اقدامی که باید به عمل آید، تقسیم خالصجات و اراضی دولتی مابین دهقانان و همین‌طور، وضع قوانینی [است] که زارع را از املاک اربابی بیشتر بهره‌مند سازد و در معاملات ارباب با دهقان، تعدیلی شود و موجبات صحت و زندگی آنان را تأمین کند» (Mostofi, 2009).

روش تحقیق

مطالعه حاضر به روش توصیفی-تحلیلی تهیه و ارائه شده و بدین منظور، به مقایسه «قانون» اصلاحات ارضی مصوب ۲۴ اسفند ۱۳۳۸ مجلس شورای ملی و ۲۶ اردیبهشت ۱۳۳۹ مجلس سنا و «لایحه» اصلاحی قانون اصلاحات ارضی مصوب ۱۹ دی ۱۳۴۰ هیأت وزیران پرداخته است تا وجوه اشتراک و افتراق آنها را استخراج، ارائه و تحلیل کند.

نتایج و بحث

برای ایجاد امکان مقایسه دقیق‌تر قانون اصلاحات ارضی مصوب سال‌های ۱۳۳۸ و ۱۳۳۹ مجلسین شورای ملی و سنا با لایحه اصلاحی قانون اصلاحات ارضی مصوب ۱۹ دی ۱۳۴۰ هیأت دولت، مبادرت به مقایسه ماده به ماده این دو شده است. به همین منظور و برای سهولت

در مرور و مطالعه آنها، از قانون اصلاحات ارضی با عنوان «قانون» و از لایحه اصلاحی قانون اصلاحات ارضی با عنوان «لایحه» یاد می‌شود. «قانون» مشتمل بر هشت فصل و ۳۸ ماده است، در حالی که «لایحه» شامل نه فصل و ۳۸ ماده است. بررسی دقیق‌تر نشان می‌دهد که تا فصل ششم، عناوین فصول «قانون» و «لایحه» مشترک بوده و به ترتیب، عبارت‌اند از: فصل اول - تعاریف؛ فصل دوم - حدود مالکیت؛ فصل سوم - اراضی قابل تقسیم و مقررات مربوط به آن؛ فصل چهارم - ارزیابی و پرداخت بها؛ فصل پنجم - مقررات مربوط به تقسیم و تحویل اراضی؛ و فصل ششم - مقررات مربوط به اراضی تقسیم‌شده. عناوین دو فصل پایانی «قانون» عبارت‌اند از: فصل هفتم - مقررات مالی؛ و فصل هشتم - مقررات مربوط به کمک‌های فنی و حمایت کشاورزان و زارعین. در مقابل، عناوین سه فصل پایانی «لایحه» عبارت‌اند از: فصل هفتم - روابط زارع و مالک؛ فصل هشتم - مقررات مالی؛ و فصل نهم - مقررات مربوط به کمک‌های فنی و حمایت کشاورزان و زارعین. بدین ترتیب، در «لایحه»، پس از شش فصل، فصلی با عنوان «روابط زارع و مالک» افزوده شده است که در «قانون» وجود ندارد. به نظر می‌رسد که با قرار دادن واژه زارع قبل از مالک در «لایحه»، به گونه‌ای تلویحی سعی شده است که رجحان زارع بر مالک مورد تأکید قرار گیرد.

فصل اول - تعاریف

در ماده نخست «قانون»، در قالب نه بند، تعاریف مورد نظر ارائه شده است. این بندها عبارت‌اند از: کشاورزی، کشاورز، کمک کشاورز، زارع، رئیس خانوار، خانوار و مالک. در بند ۸، به اشخاص حقیقی و حقوقی اشاره شده و در بند ۹ هم زمین تعریف شده و انواع آن هفت دسته بایر، موات، مرتع، زمین آبی، زمین دیم، بیشه یا قلمستان و باغ میوه ذکر شده است. در مقابل، در ماده نخست «لایحه»، در قالب یازده بند، به ارائه تعاریف پرداخته شده است. بندهای ۱ تا ۸، به ترتیب، عبارت‌اند از: زراعت، زارع، گاو‌بند، برزگر، کارگر کشاورزی، رئیس خانوار، خانوار و مالک. در بند ۹، تأکید شده است که مراد از اشخاص در این قانون اعم از حقیقی و

حقوقی است. در بندهای ۱۰ و ۱۱ هم ده یا قریه و زمین تعریف شده است. در ذیل بند ۱۱ (زمین)، انواع زمین شامل چهار دسته (الف - آیش، ب - مرتع، ج - بیشه یا قلمستان، و د - باغ میوه) نیز تعریف شده است.

از عناصر مشترک «قانون» و «لایحه» در ماده نخست، باید به زارع اشاره شود. در حالی که در «قانون» آمده است که «زارع کسی است که مالک زمین نیست و در زمین متعلق به دیگری، کشاورزی می کند و مقداری از محصول را به صورت نقدی یا جنسی به مالک می دهد»، در «لایحه»، بر «دارا بودن یک یا چند عامل زراعتی» توسط زارع و انجام زراعت توسط شخص خودش یا با کمک اعضای خانواده تأکید شده است. بدین ترتیب، در حالی که در «قانون»، بر دارا نبودن زارع تأکید شده، در «لایحه»، دارایی وی مورد توجه قرار گرفته است.

فصل دوم - حدود مالکیت

این فصل را باید برجسته ترین وجه تمایز «قانون» و «لایحه» دانست. در حالی که فصل دوم «قانون» پنج ماده دارد، فصل دوم «لایحه» دربردارنده چهار ماده است. ماده دوم «قانون» تصریح دارد که هر شخص می تواند در تمام کشور حداکثر چهارصد هکتار زمین آبی (زیر کشت و آیش) و یا هشتصد هکتار زمین دیم (زیر کشت و آیش) و بایر و یا تلفیقی از آبی و دیم و بایر با احتساب هر هکتار زمین آبی معادل دو هکتار زمین دیم داشته باشد، به گونه ای که مجموع آنها از حداکثر زمین دیم و بایر تجاوز نکند. در مقابل، ماده دوم «لایحه» تأکید دارد که حداکثر مالکیت کشاورزی هر شخص در تمام کشور یک ده شش دانگ خواهد بود. مالکان دارای بیش از یک ده شش دانگ نیز می توانند به میل خود ده مورد نظرشان را برای حفظ مالکیت انتخاب کنند.

تبصره یک ماده ۲ «قانون» اشاره بدان دسته از اراضی دارد که تا تقدیم «لایحه»، «وقف خاص» شده اند و تأکید دارد که این اراضی تا میزان مقرر در ماده یک به صورت وقف خاص

۱- تاریخ تقدیم لایحه اصلاحات ارضی به مجلس: ۱۴ آذر ۱۳۳۸ خورشیدی.

باقی مانده و وجوه حاصل از مازاد آن با نظارت اداره اوقاف صرف خرید مال دیگری می‌شود. همچنین، در مورد زمین‌هایی که پس از تاریخ تقدیم این لایحه، وقف خاص می‌شود، مجموع اراضی وقف خاص هر شخص نباید از حدود یادشده در ماده یک بیشتر باشد. علاوه بر این، در انتهای این تبصره آمده است: زمین‌هایی که بدین ترتیب، وقف خاص می‌شود، از مجموع زمین‌هایی که در مالکیت مالک باقی می‌ماند، کسر خواهد شد. همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، به انحاء گوناگون منافع مالکان در این تبصره حفظ شده است. از یک سو، به مالک این اجازه داده شده است که حتی پس از تاریخ ارائه لایحه، اراضی خود را وقف خاص کند و از سوی دیگر، پس از کسر اراضی وقف‌شده، تا چهارصد هکتار زمین آبی و هشتصد هکتار زمین دیم و بایر را برای خود نگهدارد.

تبصره چهار «لایحه» به اراضی وقف خاص می‌پردازد. این تبصره فقط شامل بخش اول تبصره یک «قانون» است؛ به دیگر سخن، متوجه زمین‌هایی است که تا تاریخ ۱۳۳۸/۹/۱۴، وقف خاص شده‌اند و تصریح دارد که اراضی یادشده به صورت وقف خاص باقی مانده و وجوه حاصل از فروش مازاد موقوفات خاص (یک ده شش دانگ) با نظارت اداره اوقاف، اختصاص به خرید مال دیگری داده می‌شود. همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، این تبصره مشروعیتی برای اراضی موقوف خاص پس از تاریخ ۱۴ آذر ۱۳۳۸ قائل نیست. تبصره ۵ روی «کان لم یکن» بودن انجام معاملات صورت گرفته از تاریخ تصویب لایحه (۱۹ دی ۱۳۴۰) با عناوین نقل و انتقال و صلح و وقف تأکید می‌کند.

ماده سوم اختصاص به مستثنیات از ماده دوم دارد. در «قانون»، در قالب ده بند، به مستثنیات پرداخته شده است، در حالی که در «لایحه»، فقط دو بند مختص استثنائات است و همین نکته گستره به مراتب کمتر موارد استثنا در «لایحه» نسبت به «قانون» را نشان می‌دهد. مهم‌ترین موارد استثنا در «قانون» عبارت‌اند از: باغات میوه و قلمستان‌هایی که عرصه و اعیان آن تعلق به مالک داشته باشد؛ کلیه اراضی دهاتی که با آب متعلق به مالک آبیاری می‌شوند؛ باغات

و قلمستان‌هایی که تا دو سال پس از تصویب «قانون»، به وراث مالک منتقل می‌شود (تا سقف شش صد هکتار آبی و ۱۲۰۰ هکتار دیم)؛ ابنیه و تأسیسات واقع در اراضی مشمول که ربطی به کشاورزی ندارند، از قبیل خانه شخصی ...؛ مدارس و مؤسسات علمی؛ اراضی مکانیزه (از حداقل دو سال قبل از تصویب «قانون»)؛ اراضی بایر مکانیزه شده بدون شرکت زارع؛ اراضی متعلق به آستان قدس رضوی، مسجد گوهرشاد، و ... و املاک اختصاص یافته به امور خیریه و یا آموزش و پرورش؛ و اراضی بایر و یا آیش تبدیل شده به فاریاب. در مقابل حجم وسیع مستثنیات «قانون»، دو بند مستثنیات «لایحه» عبارت‌اند از: ۱- باغات میوه و چای و قلمستان‌هایی که عرصه و اعیان آنها متعلق به مالک باشد؛ و ۲- کلیه اراضی که در تاریخ تصویب «لایحه»، از طریق زراعت مکانیزه بدون شرکت زارع و به وسیله کارگر کشاورزی مورد بهره‌برداری قرار می‌گیرد، مادامی که به صورت مکانیزه کشت و کار شوند، از شمول تقسیم و انتقال خارج خواهند بود. بنابراین، «لایحه» با تعداد استثنای کمتر، تقسیم وسیع‌تر اراضی میان زارعان را مطمح نظر داشت.

ماده ۴ «قانون» و «لایحه» معطوف به نقل و انتقال اراضی از تاریخ تصویب «قانون» و «لایحه» است. در حالی که در ماده ۴ «لایحه»، به صراحت هرگونه انتقال و یا فروش اراضی مازاد هر شخص از تاریخ تصویب «لایحه» (۱۹ دیماه ۱۳۴۰) ممنوع اعلام می‌شود، در ماده ۴ «قانون»، این اجازه به اشخاص داده می‌شود که در صورت تمایل به فروش اراضی مازاد خود و ورثه قانونی خود از تاریخ تصویب «قانون» بتوانند با پرداخت «عوارض عمرانی معادل ۵۰ درصد بهای ملک» آن را به دولت بفروشند.

موضوع ماده ۵ «قانون» در «لایحه» وجود ندارد. در این ماده «قانون»، بدین موضوع اشاره شده است که چنانچه مالک قبل از شروع عملیات تقسیم اراضی مازاد توسط دولت، مبادرت به انتقال اراضی مازاد خود به نرخ عادلانه به زارعان شاغل در همان اراضی کند، مشمول عوارض عمرانی ماده ۴ نخواهد شد.

موضوع ماده ۶ «قانون» و ماده ۵ «لایحه» مشترک است. مطابق این ماده، از تاریخ اجرای «قانون» / «لایحه»، چنانچه در نتیجه هرگونه معامله، مجموع املاک متعلق به یک شخص از حداکثر مذکور در «قانون» / «لایحه» بیشتر باشد، اراضی مازاد به رایگان در اختیار دولت / سازمان اصلاحات ارضی برای تقسیم قرار می‌گیرد.

فصل سوم- اراضی قابل تقسیم و مقررات مربوط به آن

ماده ۷ «قانون» زمین‌هایی را که تقسیم می‌شوند، در سه دسته ذکر می‌کند: الف- زمین‌های مازاد بر حد نصاب مالک یا مالکین، ب- زمین‌های موات، و ج- زمین‌های بایری که در نتیجه عملیات عمرانی دولت، قابل کشت می‌شوند. همین سه دسته اراضی در «لایحه» نیز مورد توجه قرار گرفته‌اند، با این تفاوت که تقسیم دسته سوم اراضی (زمین‌های بایر) منوط به اقدامات عمرانی دولت نشده است. علاوه بر این، در ذیل این ماده در «قانون»، تبصره‌ای وجود دارد و در آن، تأکید شده است که اراضی خالصه مشمول تقسیم و فروش قانون خالصجات است.

در ماده ۸ «قانون»، تشکیل «هیأت عالی اصلاحات ارضی» به ریاست نخست‌وزیر و عضویت وزرای دادگستری، کشاورزی، کشور، دارایی و سه نفر از نمایندگان منتخب شورای کشاورزی مرکز که میزان زمین آنها در موقع تشکیل هیأت، از حد نصاب مقرر در ماده دو تجاوز نکند، پیش‌بینی شده است. در مقابل، در ماده ۷ «لایحه»، ایجاد «شورای اصلاحات ارضی» مورد توجه قرار گرفته و ترکیب آن نیز با ترکیب هیأت عالی اصلاحات ارضی مورد نظر قانون متفاوت است، به گونه‌ای که در ترکیب شورای اصلاحات ارضی، وزیر کشاورزی در حکم رئیس بود و سایر اعضا عبارت بودند از رئیس سازمان اصلاحات ارضی و چهار نفر از صاحب‌منصبان وزارت کشاورزی با حداقل سمت مدیر کلی یا مدیر عاملی. بدین ترتیب، شورای اصلاحات ارضی کاملاً در تیول و اختیارات وزارت کشاورزی باقی می‌ماند و هیأت دولت در تصمیمات آن هیچ‌گونه دخالتی نداشت. علاوه بر آن، محدودیت زمین در تملک اعضای شورا در ماده ۷ «لایحه» قید نشده است.

در ذیل ماده ۸ «قانون»، دو تبصره وجود دارد. در تبصره یک، اجرای مصوبات و تصمیمات هیأت عالی اصلاحات ارضی بر عهده یک نفر به عنوان مدیر عامل و با سمت معاون وزارت کشاورزی قرار گرفته است که با پیشنهاد هیأت و حکم شاه منصوب می‌شود، در حالی که در تبصره یک ماده ۷ «لایحه»، برای اجرای تصمیمات شورای اصلاحات ارضی، تشکیل سازمان اصلاحات ارضی پیش‌بینی شده است که رئیس آن به پیشنهاد وزیر کشاورزی و با حکم شاه در این سمت قرار می‌گیرد. بنابراین، انتصاب رئیس سازمان نیز جزو اختیارات وزیر کشاورزی است و دولت و نخست‌وزیر دخالتی در این زمینه ندارند؛ همچنین، اختیارات رئیس سازمان اصلاحات ارضی و تشکیلات آن به وزیر کشاورزی واگذار شده، در حالی که در «قانون»، هیچ‌گونه اشاره‌ای بدین نکته مهم نشده است.

ماده ۹ «قانون» به تشکیل کمیسیون اصلاحات ارضی در هر استان و فرمانداری کل پرداخته است. ریاست این کمیسیون را استاندار یا فرماندار کل یا قائم مقام او بر عهده داشت و سایر اعضای کمیسیون هم عبارت بودند از: رئیس کل کشاورزی یا نماینده او، رئیس دادگستری استان یا فرمانداری کل یا یک نفر قاضی، رئیس اداره ثبت اسناد و املاک استان یا فرمانداری کل یا قائم مقام او و سه نفر به معرفی شورای کشاورزی مرکز استان یا فرمانداری کل. باید مقدار مالکیت زمین اعضای کمیسیون در موقع تشکیل کمیسیون از حد نصاب مقرر در ماده دو تجاوز نکند. سازمان، وظایف و حدود اختیارات کمیسیون طی آیین‌نامه مصوب هیأت عالی اصلاحات ارضی معین می‌شود. در ادامه این ماده، پیش‌بینی شده است که تقسیم اراضی در هر منطقه با پیشنهاد وزارت کشاورزی و تصویب هیأت عالی اصلاحات ارضی خواهد بود و همچنین، دهات شش‌دانگی که مالک آنها مقیم ده نباشد، در تقسیم، در اولویت خواهند بود. در «لایحه»، ماده‌ای متناظر با ماده ۹ «قانون» وجود نداشت و بدین ترتیب، در «لایحه»، تشکیل کمیسیون اصلاحات ارضی در هر استان محلی از اعراب نداشت. این اقدام را هم می‌توان گامی در راستای کاهش دیوان‌سالاری و تسهیل فرآیند تقسیم اراضی دانست.

بر اساس ماده ۱۰ «قانون»، در هر منطقه که تقسیم اراضی شروع می‌شود، موضوع به وسیله روزنامه‌های کثیرالانتشار محلی، سایر وسایل معمول و مناسب محلی، روزنامه رسمی کشور و یکی از جراید کثیرالانتشار پایتخت آگهی و اعلام خواهد شد. ظرف سه ماه از تاریخ نشر آخرین آگهی در روزنامه رسمی، اشخاصی که میزان اراضی آنها از حد نصاب مقرر در ماده ۲ تجاوز کند، موظف‌اند در اظهارنامه چاپی که از سوی وزارت کشاورزی در دسترس آنها گذاشته می‌شود، وضعیت املاک خود را اعلام کنند. همچنین، چنانچه از تسلیم اظهارنامه در مدت مقرر خودداری و یا عالماً و عامداً مطلبی برخلاف حقیقت قید کنند، به پرداخت جریمه از ده هزار تا یک صد هزار ریال محکوم خواهند شد. از موارد قابل تمایز در ماده ۸ «لایحه» نسبت به ماده ۱۰ «قانون»، می‌توان بدین موارد اشاره کرد: ۱- در آگهی و اطلاع‌رسانی، «روزنامه رسمی کشور» حذف شد و تعداد دفعات آگهی به دو دفعه با فاصله زمانی ده روز افزایش یافت؛ ۲- مدت زمان در اختیار افراد مشمول به یک ماه از تاریخ نشر آخرین آگهی کاهش یافت؛ و ۳- مبلغ جریمه سقف مبلغ «قانون» (یک صد هزار ریال) برای افراد مورد نظر در نظر گرفته شده و تأکید شده است که این مبلغ برای هزینه‌های مربوط به تقسیم اراضی صرف خواهد شد.

در «قانون» و ذیل ماده ۱۰، دو تبصره نیز وجود دارد که در «لایحه» قید نشده است. در تبصره یک، تأکید شده است که در املاک مشاع، هر یک از مالکین به نسبت سهم خود و در مورد صُغَّار و محجورین، سرپرست قانونی آنها نسبت به مفاد ماده ۱۰ وظیفه‌مند هستند. در تبصره دو نیز در خصوص املاک «متنازع فیها» (مورد اختلاف) تا تاریخ تقدیم لایحه قانونی به مجلس (۱۴ آذر ۱۳۳۸) تأکید شده است که هر یک از «اصحاب دعوی» باید به صورت جداگانه نسبت به تنظیم و تسلیم اظهارنامه اقدام کنند.

ماده ۱۱ «قانون» نیز فاقد ماده متناظر در «لایحه» است. این ماده نیز معطوف به املاک مشاع بوده که بخشی از تبصره یک ماده ۱۰ بدان پرداخته است. در ماده ۱۱، تأکید شده است

که در اراضی مشاع، چنانچه ظرف شش ماه پس از شروع عمل تقسیم در منطقه تقسیم صورت نگیرد، کمیسیون اصلاحات ارضی طبق نظر موافق اکثریت مالکین زمین‌های استحقاقی تمام مالکین را از زمین‌های مشاع جدا و مابقی را تقسیم خواهد کرد.

ماده ۱۲ «قانون» متناظر ماده ۹ «لایحه» بوده و مربوط به اراضی اجاره‌ای است. در ماده ۱۲ «قانون» آمده است که قرارداد اراضی مشمول تقسیم که در تاریخ تقدیم لایحه قانونی به مجلس (۱۴ آذر ۱۳۳۸) در اجاره رسمی باشند، تا حداکثر پنج سال معتبر است. ماده ۹ «لایحه» نیز مشابه ماده ۱۲ «قانون» است.

فصل چهارم- ارزیابی و پرداخت بها

پس از دوازده ماده «قانون» و نُه ماده «لایحه»، فصل چهارم با عنوان «ارزیابی و پرداخت بها» در قالب یکی از مهم‌ترین بخش‌های متمایز «قانون» و «لایحه» آغاز می‌شود. در ذیل این فصل در «قانون»، پنج ماده (مواد ۱۳ تا ۱۷) و در «لایحه» هم پنج ماده (مواد ۱۰ تا ۱۴) به چشم می‌خورد. در ماده ۱۳ «قانون»، تصریح شده است که کمیسیون ارزیابی از طرف کمیسیون اصلاحات ارضی استان تعیین شده تا بهای املاک مورد تقسیم را به نرخ «عادل» تعیین کند. در مقابل، در ماده ۱۰ «لایحه»، وظیفه تعیین بهای املاک مورد تقسیم بر عهده اداره کشاورزی نهاده شده است. بدین منظور، اداره کشاورزی باید بر مبنای مالیات مزروعی و با در نظر گرفتن «ضریب معاملات املاک»، بهای املاک مورد تقسیم را مشخص کند. ضریب یادشده از چهار متغیر تأثیر می‌پذیرد: تاریخ ممیزی، نوع زراعت، طرز تقسیم محصول و حقوق مالکانه برای هر منطقه. در ادامه این ماده آمده است که پس از تعیین قیمت ملک مورد تقسیم، اداره کشاورزی باید قیمت را طبق ماده ۱۳ «لایحه» به مالک ابلاغ کند. بدین ترتیب، تفویض اختیار کمیسیون به اداره کشاورزی می‌توان اقدامی دیگر در فرآیند کاهش دیوان‌سالاری و تسهیل فرآیند تقسیم اراضی قلمداد کرد.

در ماده ۱۴ «قانون» و ماده ۱۱ «لایحه»، به پرداخت بهای ملک تقسیم شده به اقساط ده ساله از سوی دولت به مالکان اشاره شده است، با این تفاوت که در ماده ۱۴ «قانون» تأکید شده است که دولت موظف است اعتبار لازم برای اجرای «قانون» را تأمین کند و در «لایحه»، بدون اشاره به موظف بودن دولت، پرداخت بهای ملک به وسیله بانک کشاورزی از طرف دولت مورد تأکید قرار گرفته است.

ماده ۱۵ «قانون» و ماده ۱۲ «لایحه» دو بند «الف» و «ب» و یک تبصره دارند. در بند الف ماده ۱۵ «قانون» آمده است: در آن دسته از اراضی که قبل از تاریخ ۱۴ آذر ۱۳۳۸، «معاملات رهنی» و یا با «حق استرداد» صورت گرفته است، پس از انقضای مدت معامله و تعیین مالک قطعی، طبق مقررات عمل خواهد شد. بند الف ماده ۱۲ «لایحه» تفصیلی تر است و در مورد اراضی یادشده می گوید: در صورتی که موعد پرداخت طلب «دائن» نرسیده باشد، آن موعد ملاک ارزیابی در حضور دائن و مدیون می باشد و پس از انجام تقسیم در زمان تنظیم سند انتقال، اگر مالک دین خود را نپرداخته و ملک آزاد نشده باشد، دولت بدهی مالک را حداکثر تا میزان بهای دهات به دائن و مازاد بر آن را به مالک می پردازد و در صورتی که قیمت ارزیابی شده برای پرداخت تمام طلب دائن و «متفرعات» و «خسارات قانونی» وی کفایت ننماید، طلبکار می تواند برای دریافت مابقی طلب خود از طریق قانونی اقدام نماید.

در بند «ب» ماده ۱۵ «قانون»، بدان دسته از اراضی پرداخته شده است که پس از تاریخ ۱۴ آذر ۱۳۳۸، در رهن یا معاملات با حق استرداد هستند. مطابق این بند، در صورتی که تمام و یا قسمتی از اراضی مورد تقسیم پس از تاریخ یادشده در رهن یا معاملات با حق استرداد باشند، مالک موظف است ظرف شش ماه پس از شروع تقسیم در منطقه، عین اراضی مرهونه را از رهن خارج سازد؛ در غیر این صورت، دولت متعهد می شود بدهی مالک را حداکثر تا میزان بهای اراضی (مطابق ماده ۱۳) به دائن پردازد تا اراضی یادشده آزاد و تقسیم شوند. در بند «ب» ماده ۱۲ «لایحه» نیز همین عبارات دیده می شود؛ تنها تفاوت آن در این است که تأکید شده

است: در صورتی که قیمت ارزیابی شده برای تقسیم ملک نسبت به مبلغ مورد معامله بیشتر باشد، تفاوت قیمت طبق ماده ۱۱ به مالک پرداخت می‌شود.

ماده ۱۶ «قانون» و ماده ۱۳ «لایحه» به فرآیند اعلام قیمت زمین‌های مورد تقسیم و اعتراض‌های مالکان می‌پردازد. مطابق ماده ۱۶ «قانون»، کمیسیون اصلاحات ارضی استان قیمت ارزیابی شده اراضی مورد تقسیم را به مالکین و بر اساس آدرس ایشان که در اظهارنامه قید شده، اعلام نموده و علاوه بر این، از طریق روزنامه‌های محلی و همچنین، نصب اطلاعیه در نقاط مورد لزوم، اطلاع‌رسانی لازم صورت می‌گیرد. مالکینی که به قیمت اراضی مورد تقسیم یا بهای ارزیابی شده ملک خود اعتراض دارند، می‌توانند حداکثر ظرف دو ماه از تاریخ آگهی، مراتب اعتراض خود را به کمیسیون اعلام نمایند. این زمان دو ماهه در «لایحه» به ده روز در «قانون» تقلیل یافته است. همچنین، محل شکایت در «لایحه» اداره کشاورزی تعیین شده است. کاهش بازه زمانی اعتراض مالکان به بهای ملک به یک‌ششم در «لایحه» نسبت به «قانون» را هم می‌توان اقدامی دیگر در راستای تأمین منافع رعایا تلقی کرد.

در آخرین ماده فصل چهارم «قانون» (ماده ۱۷) آمده است که پس از قطعی شدن تصمیمات مراجع مربوط، کمیسیون اصلاحات ارضی استان مالک را برای انتقال سند به نام دولت (وزارت کشاورزی) و دریافت بهای ملک به صورت کتبی و از طریق آگهی در محل دعوت می‌کند. در صورتی که ظرف دو ماه از تاریخ آگهی، مالک یا نماینده قانونی وی، برای انتقال سند حاضر نشود، وی مکلف خواهد بود که سالانه عوارض عمرانی را به دولت پرداخت کند، از جمله ۱۵۰۰ ریال بابت هر هکتار زمین آبی، در حالی که در ماده ۱۴ «لایحه»، به جای کمیسیون اصلاحات ارضی، سازمان اصلاحات ارضی قرار گرفته است؛ مدت زمان دو ماهه به پانزده روز تقلیل داده شده است و در صورت عدم حضور مالک یا نماینده قانونی وی برای انتقال سند، به جای پرداخت عوارض سالانه (اراضی آبی، دیم و بایر)، تأکید شده است که نماینده سازمان اصلاحات ارضی ظرف مدت یک هفته با اطلاع دادستان شهرستان یا جانشین وی به نمایندگی از طرف مالک، سند انتقال را امضا خواهد کرد. بنابراین، در «قانون»، مالکان

می توانستند مالکیت خود را با عدم انتقال سند به رعایا و با پرداخت عوارض حفظ کنند، در حالی که در «لایحه» این امکان وجود نداشت.

فصل پنجم- مقررات مربوط به تقسیم و تحویل اراضی

ماده ۱۸ «قانون» دولت را موظف کرده است که اراضی انتقالی را به افراد مشمول دریافت زمین به بهای خریداری شده واگذار و بهای آن را طی مدت ده سال به اقساط مساوی دریافت کند. در ماده ۱۵ «لایحه»، به جای دولت، وزارت کشاورزی این وظیفه را پیدا کرده است که املاک انتقالی را «بلافاصله» به افراد مشمول به بهای خریداری شده به علاوه حداکثر ده درصد واگذار و در مدت پانزده سال به اقساط مساوی سالانه توسط بانک کشاورزی دریافت کند. بدین ترتیب، مدت بازپرداخت اقساط از ده سال به پانزده سال افزایش یافت و ده درصد نیز به بهای ملک خریداری شده از مالک برای تحویل به کشاورز صاحب نسق افزوده شد.

در ماده ۱۹ «قانون»، تأکید شده است که انتقال املاک واگذاری به رئیس خانوار صورت گرفته و تقدم واگذاری نیز بدین صورت ذکر شده است: ۱- زارعین ده که در زمین واگذاری زراعت نموده و مقیم ده باشند؛ ۲- وراثت زارعینی که حداکثر یک سال قبل از آغاز واگذاری زمین در منطقه فوت کرده باشند؛ ۳- کشاورزانی که کمتر از حداقل تعیین شده برای هر منطقه طبق ماده ۲۱ «قانون» زمین داشته باشند؛ ۴- دانش آموختگان دانشکده‌ها و دبیرستان‌ها و دانشسراهای کشاورزی و دانشکده‌های دامپزشکی و طی کنندگان دوره‌های کشاورزی که از سوی دولت به رسمیت شناخته شده و فاقد زمین بوده یا از حداقل مذکور در ماده ۲۱، زمین کمتر داشته باشند؛ ۵- کمک کشاورزان مقیم منطقه تقسیم؛ و ۶- داوطلبان کار کشاورزی.

در ماده ۱۶ «لایحه»، ضمن اشاره به واگذاری زمین به رئیس خانوار، پنج گروه در تقدم واگذاری زمین قرار گرفته‌اند. گروه‌های اول و دوم همچون گروه‌های اول و دوم «قانون» هستند؛ در گروه سوم، برزگرانی که در ده به امر زراعت اشتغال دارند، قرار دارند؛ گروه چهارم «قانون» (دانش آموختگان کشاورزی و دامپزشکی) حذف شدند و به جای کمک کشاورزان

مقیم منطقه تقسیم، کارگران کشاورزی مورد تأکید قرار گرفته‌اند؛ و در اولویت پنجم نیز داوطلبان کار کشاورزی می‌باشند.

در تبصره یک ماده ۱۹ «قانون»، تأکید شده است که در تقسیم زمین در هر یک از شش گروه مذکور در این ماده، کسانی که عائله بیشتری داشته باشند، از اولویت واگذاری برخوردار خواهند بود. همچنین، در صورت تساوی شرایط، قرعه‌کشی صورت می‌گیرد. در مقابل، در تنها تبصره ماده ۱۶ «لایحه»، تأکید شده که شرط دریافت زمین توسط افراد ذی‌نفع این است که قبل از واگذاری زمین عضو شرکت تعاونی همان ده شده باشند. بدین ترتیب، جایگزینی مالک توسط شرکت تعاونی از طریق الزام رعایا به عضویت در شرکت تعاونی در «لایحه» مورد توجه قرار گرفت و در «قانون»، جایگزینی برای مالک پیش‌بینی نشده بود.

ماده ۲۰ «قانون»، نظیری در «لایحه» ندارد. این ماده اشعار می‌دارد که اشخاص مشمول دریافت زمین باید تبعه ایران بوده و شخصاً و یا با کمک اعضای خانواده خود به کشاورزی اشتغال داشته باشند و یا متعهد به کار کشاورزی بشوند.

ماده ۲۱ «قانون» تأکید دارد که واگذاری زمین به افراد حائز شرایط با توجه به مقتضیات منطقه، نوع زراعت، موقعیت زمین و جنس خاک، به میزانی که برای معاش یک خانوار کشاورز حتی‌الامکان کفایت کند، صورت می‌گیرد. همچنین، حداقل میزان زمین برای هر خانوار در هر منطقه با پیشنهاد کمیسیون اصلاحات ارضی استان و تصویب هیأت عالی اصلاحات ارضی تعیین می‌شود. در مقابل، در ماده ۱۷ «لایحه»، به فرآیند تقسیم و واگذاری اراضی پرداخته شده است. مطابق این ماده، واگذاری اراضی به افراد حائز شرایط بدین شرح است: اراضی ده مورد تقسیم بر اساس نسق زراعی موجود سهم‌بندی شده و به صورت مشاعی به رعایا واگذار می‌شود و در مواردی که سازمان اصلاحات ارضی ضروری تشخیص بدهد، اراضی ده نقشه‌برداری شده و بر اساس موقعیت و نوع زراعت قطعه‌بندی و به تناسب نسق زراعی موجود، به صورت جداگانه به زارعین واگذار می‌شود. بنابراین، توجه به عرف محل را

که پیامد آن تسهیل فرآیند واگذاری است، می‌توان از مقایسه این دو ماده متناظر «قانون» و «لایحه» دریافت.

در فصل پنجم «قانون»، ماده ۲۲ وجود دارد که در «لایحه»، ماده متناظر آن وجود ندارد. در این ماده، تأکید شده است که چنانچه زارعین دریافت‌کننده زمین تمام یا بخشی از زمین واگذاری را معامله و یا به هر عنوان دیگری از دست بدهند، نمی‌توانند تقاضای مجدد دریافت زمین کنند.

فصل ششم - مقررات مربوط به اراضی تقسیم‌شده

فصل ششم، هم در «قانون» و هم در «لایحه»، دارای دو ماده است. در ماده ۲۳ «قانون» آمده است: آنچه بنا به مقررات این قانون، تقسیم و به اشخاص انتقال داده می‌شود، سند انتقال به نام انتقال‌گیرنده صادر و به دستور رئیس کمیسیون اصلاحات ارضی استان به مالک جدید تحویل می‌شود و مورد انتقال (ملک) به‌عنوان وثیقه وصول اقساط در رهن بانک کشاورزی باقی می‌ماند. در ماده ۱۷ «لایحه» نیز بدین موضوع با این تفاوت پرداخته شده است که دستور مرجعی برای تحویل زمین، مورد نیاز نبوده و علاوه بر آن، به‌جای بانک کشاورزی، وثیقه در رهن وزارت کشاورزی گذارده می‌شود.

در ماده ۲۴ «قانون»، تأکید شده است که هرگونه معامله نسبت به اراضی واگذارشده که تجزیه آن اراضی به قطعات کوچک‌تر از حداقل تعیین‌شده برای هر منطقه طبق ماده ۲۱ را در پی داشته باشد، ممنوع و باطل است و در صورتی که کشاورز فوت نموده و وراثت نتوانند برای اداره ملک توافق نمایند، می‌توانند سهم خود را با رعایت حداقل یادشده به دیگران بفروشند. در این صورت، خریدار پرداخت بقیه اقساط را بر عهده می‌گیرد. همچنین، هر کشاورز می‌تواند تا پنج برابر سهم تقسیم در هر محل را به شرط آنکه شخصاً در اراضی خریداری‌شده کشاورزی یا دامداری نموده و یا تبدیل به باغ نماید، خریداری کند و اگر کشاورزی توانایی کار کشاورزی را از دست بدهد، می‌تواند اراضی خود را با رعایت مفاد این ماده به کشاورز دیگری

بفروشد و مراتب را به اداره کشاورزی استان اطلاع دهد. در ماده ۱۹ «لایحه»، به همین موضوع اشاره شده است. تفاوت‌های این دو ماده را می‌توان در موارد زیر ذکر کرد: ۱- حداقل هر قطعه زمین در هر منطقه توسط وزارت کشاورزی تعیین می‌شود؛ ۲- اختیار هر زارع برای خرید ملک تا دو برابر حداقل تعیین شده از اراضی ده بوده و برخلاف «قانون»، هیچ شرط و شروطی برای این منظور در نظر گرفته نشده است؛ ۳- به مقوله از دست دادن توانایی کار کشاورزی اشاره‌ای نشده است.

در ذیل ماده ۲۴ «قانون»، یک تبصره و در ذیل ماده متناظر آن در «لایحه»، دو تبصره آمده است. در تبصره یک ماده ۱۹ «لایحه» که نظیری در «قانون» ندارد، تأکید شده است: آن دسته از زارعینی که زمین به آنها واگذار شده، در صورتی که قادر نباشند طبق برنامه شرکت تعاونی در امور تولیدی و عمرانی مشارکت نموده و وظایف محوله را انجام بدهند، با تشخیص شرکت تعاونی از عضویت شرکت خارج شده و در مورد اراضی واگذار شده به ایشان، طبق قسمت مورد نظر در ماده ۲۸ «لایحه» رفتار می‌شود. در تنها تبصره ماده ۲۴ «قانون» آمده است: هر گاه زمین‌های تقسیم شده کاربری دیگری غیر از زراعت پیدا نماید که در آمد آن بیش از کشاورزی باشد، کمیسیون اصلاحات ارضی استان، پس از رسیدگی، اجازه تجزیه و فروش را می‌دهد. در مقابل، در تبصره دو ماده ۱۹ «لایحه»، رسیدگی و اجازه تجزیه و فروش به وزارت کشاورزی داده شده است.

فصل هفتم - روابط زارع و مالک

در فصل هفتم «لایحه»، به موضوع روابط زارع و مالک پرداخته شده است و همان گونه که پیش تر گفته شد، این فصل در «قانون» محلی از اعراب ندارد. در «لایحه»، به موضوع روابط زارع و مالک در قالب شش ماده (مواد ۲۰ تا ۲۵) پرداخته شده است.

در ماده ۲۰ «لایحه»، روابط زارع و مالک و نحوه تقسیم محصول و وظایف انفرادی و اشتراکی مالک و زارع مورد توجه قرار گرفته و تأکید شده است که از تاریخ ۱۹ دی ۱۳۴۰،

روابط دو گروه مالکین و رعایا باید بر اساس موارد ذکر شده باشد. همچنین، از آنجا که نسق زراعی مبنای واگذاری زمین بود، در تبصره این ماده تأکید می‌شود که از تاریخ ۱۹ دی ۱۳۴۰، تغییر نسق زراعی در دهات ممنوع است.

ماده ۲۱ «لایحه» به موضوع بروز اختلاف بین زارع و مالک در انجام وظایفی می‌پردازد که در ماده ۲۰ آمده است. مطابق این ماده، در صورتی که مالک به موقع تمام و یا قسمتی از وظایف خود را ایفا ننماید، زارع با حکم هیأت حل اختلاف (مورد اشاره در ماده ۳۳ «لایحه») در حدود بضاعت خود هزینه‌های لازم را می‌پردازد و رأساً امور زراعتی را انجام می‌دهد. در این صورت، بابت استفاده از زمین، فقط «دو درصد کل محصول» به مالک تعلق می‌گیرد و این روال تا زمانی که مالک کلیه هزینه‌های انجام شده از طرف زارع را نپردازد و وظایف خود را انجام ندهد، جاری و برقرار می‌باشد. تبصره این ماده تأکید می‌کند که هیأت‌های حل اختلاف خارج از نوبت به موضوع رسیدگی و حکم صادر خواهند کرد.

ماده ۲۲ «لایحه» به گونه‌ای دیگر در دفاع از زارعین برآمده و می‌گوید: کلیه زارعینی که در تاریخ تصویب «لایحه»، در زمین هر ده به کشت و کار مشغول می‌باشند، ساکن همان ده شناخته شده و هیچ مالکی حق ندارد که این دسته از زارعین را به هیچ عنوان از ده و یا از اراضی مورد کشت و کار خود اخراج نموده و یا در زراعت آنها خللی وارد نماید.

ماده ۲۳ «لایحه» تأکید دارد: در صورتی که زارع از کشت و کار در اراضی که در اختیارش است، خودداری نماید و یا برخلاف وظایفش که در «لایحه» مندرج است، رفتار نماید، مالک می‌تواند به هیأت حل اختلاف مورد اشاره در ماده ۳۳ «لایحه» مراجعه و چنانچه زارع عذر موجهی برای عدم کشت و کار نداشته باشد، هیأت حل اختلاف زمین را از ید وی خارج کند.

ماده ۲۴ بدان دسته از دهاتی (روستاهایی) می‌پردازد که همچنان در اختیار مالک باقی مانده است. در این ماده، تأکید شده است که تقسیم محصول از هر نوع زراعت بر اساس عُرف

و عادت هر محل بین مالک و زارع صورت گرفته و از تاریخ تصویب «لایحه»، در سراسر کشور، مالکین باید در زراعت‌های آبی و دیم، به ترتیب، پنج و ده درصد از درآمد خالص مالکانه جنسی خود را با هدف ازدیاد سهم زارع به وی پرداخت نمایند. بدین ترتیب، این ماده سعی در حمایت از منافع زارعینی دارد که در دهات شش‌دانگی مالکین همچنان به‌عنوان رعیت مشغول به فعالیت بودند.

ماده ۲۵ و تبصره ذیل آن از جنبه‌ای دیگر به زمین‌هایی که در اختیار مالک باقی می‌ماند، می‌پردازد. ماده اخیر این حق را به زارع داده است که «اعیانی‌های زراعتی» احداث شده از قبل را به نام خود به ثبت رسانده و سند مالکیت دریافت نماید. ولی احداث اعیانی‌های جدید منوط به جلب رضایت کتبی مالک شده است. در تبصره ماده ۲۵ آمده است: در دهاتی که مشمول تقسیم اراضی نیستند، در صورتی که اکثریت زارعین آن دهات بخواهند خانه‌های جدیدی را احداث نمایند، مالک موظف شده است تا پانصد متر مربع برای هر زراع جهت ساخت خانه و انبار و محل نگهداری دام و همچنین، اراضی کافی برای ساختمان مسجد، حمام، مدرسه و امثال آن در محوطه‌ای مناسب به تشخیص اداره کشاورزی محل به‌صورت مجانی در اختیار زارعین علاقه‌مند قرار دهد.

فصل هشتم - مقررات مالی

فصل هشتم «لایحه» و فصل هفتم «قانون» به «مقررات مالی» اختصاص دارد. این فصل در «قانون»، مشتمل بر پنج ماده (مواد ۲۵ تا ۲۹) و در «لایحه» شامل چهار ماده (مواد ۲۶ تا ۲۹) است. ماده ۲۵ «قانون» اشعار می‌دارد که اعتبار لازم برای اجرای این «قانون» و از جمله پرداخت اقساط اراضی تقسیم شده به مالکین و هزینه‌های مربوط به سازمان و عملیات اصلاحات اراضی در بودجه کل کشور منظور و در اختیار هیأت عالی اصلاحات ارضی قرار می‌گیرد. ماده متناظر این ماده در «لایحه» ماده ۲۶ است که در آن، به جای هیأت عالی اصلاحات ارضی، عبارت «سازمان مزبور» (سازمان اصلاحات ارضی) به چشم می‌خورد، ضمن آنکه عبارت «پرداخت

اقساط به مالکین» که در «قانون» مورد اشاره و تأکید قرار گرفته است، در ماده ۲۶ «لایحه» نیز به چشم نمی خورد.

در ماده ۲۶ «قانون»، بانک کشاورزی مکلف شده است که با نظر هیأت عالی اصلاحات ارضی، اقساط بدهی کشاورزان بابت بهای زمین را وصول و به حساب خزانه واریز نماید. در ماده متناظر (ماده ۲۷ «لایحه»)، به گونه‌ای تفصیلی‌تر بدین موضوع پرداخته شده است. در این ماده آمده است که کلیه قبوض و اقساط اراضی فروخته شده به صورت امانت در اختیار بانک کشاورزی قرار داده می شود و بانک یادشده به وکالت از طرف وزارت کشاورزی مکلف است اقساط بدهی کشاورزان را بابت بهای زمین وصول و از محل مزبور پرداخته و در صورت عدم تکافو، با استفاده از کمک دولت که مقدار آن همه ساله در بودجه کل کشور منظور خواهد شد، مطالبات مالکین را پردازد.

در ماده ۲۷ «قانون»، تأکید شده که در صورت عدم پرداخت سه قسط بدهی توسط زارع و بدون عذر موجه که تشخیص آن به بانک کشاورزی محول شده است و با صدور اجرائیه ثبتی نیز حاضر به پرداخت اقساط معوقه نگردد، ملک مورد تصرف در مقابل بدهی کشاورز به دولت منتقل شده و اقساط پرداخت شده قبلی کشاورز نیز «اجرت‌المثل» ایام تصرف ملک قلمداد می شود. در مقابل، در ماده ۲۸ «لایحه» نیز همین مضامین به چشم می خورد و فقط در انتهای ماده ۲۸، تأکید شده است که ملک در مقابل بقیه بدهی کشاورز به وزارت کشاورزی جهت واگذاری به دیگری منتقل می شود، ضمن آنکه تکلیف اقساط پرداخت شده کشاورز نیز معلوم نشده است.

در ماده ۲۸ «قانون»، تأکید شده است که وجوه حاصل از اجرای مواد ۴ و ۱۷ «قانون» در حساب مخصوصی در خزانه دارایی کل متمرکز و در اختیار هیأت عالی اصلاحات ارضی جهت هزینه‌های اجرایی «قانون» گذاشته می شود. این ماده فاقد ماده متناظر در «لایحه» است.

ماده ۲۹، در «قانون» و «لایحه»، به عملیات ثبتی و نقل و انتقال اراضی تقسیم شده می‌پردازد. مطابق این ماده در «قانون»، کلیه عملیات ثبتی مربوط به نقل و انتقال اراضی که یک طرف آن دولت باشد، اعم از صدور سند مالکیت، اجرا، اخطار و غیره، مجانی بوده و از پرداخت هرگونه حق الثبت و عوارض معاف است. پرداخت حقوق متعلقه به سردفتران اسناد رسمی و سرمایه خاص مندرج در ماده ۱۳۵ قانون ثبت به صورت «بالمناصفه» بر عهده طرفین معامله است. در ماده ۲۹ «لایحه»، عیناً همین عبارات مورد اشاره قرار گرفته و فقط در انتهای ماده، عبارت «سرمایه خاص مندرج در ماده ۱۳۵ قانون ثبت» حذف شده است.

فصل نهم - مقررات مربوط به کمک‌های فنی و حمایت کشاورزان و زارعین

عنوان هشتمین و آخرین فصل «قانون»، «مقررات مربوط به کمک‌های فنی و حمایت کشاورزان و زارعین» بوده که در «لایحه»، در قالب فصل نهم آمده است. این فصل هم در «قانون» و هم در «لایحه»، شامل نه ماده (مواد ۳۰ تا ۳۸) است. در ماده ۳۰ «قانون» و «لایحه» که مشابه هم است، دولت موظف شده است که ضمن انجام عملیات تقسیم زمین در هر منطقه، سازمان مجیز کشاورزی برای تهیه و توزیع بذر و نهال و دام‌های اصیل و همچنین، تأمین تسهیلات لازم برای اعطاء اعتبار و بازرگانی محصولات کشاورزی و نیز ترویج کشاورزی نوین در هر منطقه ایجاد کند.

ماده ۳۱ «قانون» و «لایحه» در خصوص ابنیه زارعین در اراضی متعلق به مالکین است. ماده ۳۱ «قانون» تصریح می‌کند: در دهاتی (روستاهایی) که زمین تقسیم می‌شود، هرگاه خانه مسکونی و ابنیه از قبیل طویله و انبار و غیره در تصرف زارعین باشد، به صورت زیر عمل می‌شود: الف - در صورتی که عرصه و اعیانی ابنیه مزبور متعلق به مالک باشد، عرصه به صورت مجانی به زارع واگذار شده و اعیانی ارزیابی می‌شود؛ چنانچه بهای آن از بیست هزار ریال بیشتر باشد، مازاد بر مبلغ فوق از زراع دریافت و به مالک پرداخت می‌شود و کشاورزان می‌توانند تقاضای صدور سند مالکیت به نام خود کنند؛ و در صورتی که اعیانی متعلق به زارع باشد،

مجانی به زارع واگذار می‌شود؛ و ب- در مورد مسکن کشاورزانی که صاحب قسمتی از زمین دهات مورد تقسیم می‌شوند، طبق بند «الف» رفتار می‌شود. در صورتی که مالک بخواهد عرصه و اعیانی این ابنیه را برای خود نگهدارد، مکلف است به مقدار لازم و به تشخیص کمیسیون اصلاحات ارضی استان، اراضی مجاور قسمت مسکونی ده را برای ایجاد ساختمان به قیمتی که از طرف کمیسیون ارزیابی تعیین می‌شود، در اختیار کشاورزان قرار دهد و معادل هزینه ایجاد اعیانی مشابه اعیانی را که قبلاً در اختیارش بوده است، به وی بپردازد. در مقابل، در ماده ۳۱ «لایحه»، این موضوع خیلی کوتاه تعیین تکلیف شده است. ماده اخیر «لایحه»، در مورد خانه مسکونی و ابنیه و طویله و انبار مورد تصرف زارعین در اراضی دهات مورد تقسیم، تصریح می‌کند: هرگاه عرصه و اعیانی ابنیه یادشده متعلق به مالک باشد، عرصه و اعیانی به زارع واگذار می‌شود و کشاورزان می‌توانند به نام خود تقاضای صدور سند مالکیت کنند.

در ماده ۳۲ «قانون» آمده است که امور مشترک کشاورزی زمین‌های تقسیم‌شده از قبیل قنوات و انهار و استفاده از ماشین‌آلات و ...، به استثنای تبصره دو ماده ۲۱ «قانون»، توسط شرکت تعاونی انجام می‌شود و اشخاص دریافت‌کننده زمین در صورتی که عضو شرکت تعاونی منطقه خود نباشند، شرکت تعاونی از سوی آنها مخارج لازم برای انجام امور مشترک کشاورزی را پرداخت کرده و در صورتی که کشاورز از پرداخت و تأدیه آن خودداری کند، بنا بر تقاضای شرکت نسبت به بدهی کشاورز، اداره ثبت محل اجرائیه صادر می‌کند. دولت کمک‌های لازم برای تأسیس شرکت‌های تعاونی را مبذول می‌نماید. در مقابل، در ماده ۳۲ «لایحه»، اجمالاً تأکید شده است که امور مشترک کشاورزی از قبیل نگاهداری قنوات و ... توسط شرکت‌های تعاونی انجام می‌شود.

ماده ۳۳ «قانون» فاقد ماده متناظر در «لایحه» است. این ماده وزارت کشاورزی را مکلف می‌کند که حداکثر ظرف شش ماه پس از تصویب «قانون» (۲۶ اردیبهشت ۱۳۳۹)، آیین‌نامه‌های مربوط به روابط مالک و زارع را توسط کمیسیونی مرکب از نمایندگان وزارت

دادگستری، وزارت کشور، وزارت کشاورزی، یک نفر نماینده شورای کشاورزی مرکز و یک نفر نماینده زارعین با در نظر گرفتن ارزش عوامل زراعتی در هر نوع زراعت در هر منطقه و همچنین، آیین نامه مربوط به حقوق کم کشاورزان را تهیه کند و پس از تصویب هیأت دولت، به مورد اجرا بگذارد. به نظر می رسد تکلیفی که این ماده «قانون» بر عهده وزارت کشاورزی قرار داده است، در «لایحه»، در قالب فصل هفتم با عنوان «روابط زارع و مالک» و مواد ۲۰ تا ۲۵ آن محقق شده باشد.

ماده ۳۴ «قانون» و ماده ۳۳ «لایحه» به رفع اختلاف بین مالک و زراع می پردازد. مواد مذکور در «قانون» و «لایحه» به صورتی مشابه و بدون هیچ گونه تفاوتی تصریح می کنند که رفع اختلاف بین افراد فوق در امور کشاورزی توسط «هیأت حل اختلاف کشاورزی» صورت می گیرد.

ماده ۳۵ «قانون» نیز ماده متناظری در «لایحه» ندارد. این ماده اشعار می دارد: تا زمانی که آیین نامه یادشده در ماده ۳۳ «قانون» (معطوف به روابط مالک و زراع) تصویب و اجرا نشده باشد، روابط فعلی مالکین و زارعین در امور کشاورزی در هر منطقه باید ادامه یابد. مالکین و زارعینی که برخلاف این ماده رفتار نموده و یا از پرداخت سهم مالکانه و یا سهم زارع خودداری نمایند، علاوه بر پرداخت سهم مربوط، به پرداخت غرامت نقدی از دوست ریال تا یک صد هزار ریال از طرف هیأت حل اختلاف کشاورزی محکوم می شوند. تصمیمات هیأت قطعی بوده و بلافاصله به مورد اجرا گذاشته می شود. بدین ترتیب، مطابق این ماده، اطمینان خاطری به مالکین داده می شود که در صورت اهمال وزارت کشاورزی در تهیه آیین نامه اجرایی مورد اشاره و تصویب آن در هیأت وزیران، همچنان رویه سابق ساری و جاری بوده و تقسیم اراضی صورت نمی گیرد.

تخلفات مأمورین مجری اصلاحات ارضی، محتوای مواد ۳۶ «قانون» و ۳۴ «لایحه» را تشکیل می دهد. ماده ۳۶ «قانون» به جرم و تخلفات اداری مأمورین مجری به صورت جداگانه توجه کرده، در حالی که در «لایحه»، این دو با هم آمده است. ماده ۳۶ «قانون» می گوید:

مأمورین دولت و کسانی که مأمور اجرای این «قانون» هستند، هرگاه در اجرای مقررات «قانون» مرتکب جرمی شوند، به حداکثر مجازاتی که برای آن جرم در قوانین دیگر پیش‌بینی شده است، محکوم می‌شوند؛ همچنین، چنانچه مأمورین دولت در اجرای «قانون» مرتکب تخلف اداری شوند، دادگاه اداری می‌تواند مرتکب را حتی در صورت ارتکاب جرم برای نخستین بار به مجازات انفصال از خدمات دولتی محکوم نماید. در ماده ۳۴ «لایحه»، قید شده است که مأمورین دولت و کسانی که مأمور اجرای قانون اصلاحات ارضی هستند، هرگاه در انجام قانون مرتکب جرم و یا تخلف اداری شوند، به حداکثر مجازاتی که برای آن جرم در قوانین دیگر مقرر است، محکوم خواهند شد و دیگر اشاره‌ای به انفصال از خدمات دولتی نشده است.

ماده بعدی در «قانون» و «لایحه» به «خرید املاک ورثه اسماعیل قشقایی» می‌پردازد. در ماده ۳۷ «قانون»، قید شده که مقررات قانون مصوب سال ۱۳۳۷ در مورد خرید املاک ورثه اسماعیل قشقایی به قوت خود باقی است؛ در مقابل، در ماده ۳۵ «لایحه»، به صراحت آمده است که خرید املاک ورثه اسماعیل قشقایی از تاریخ ۱۹ دی ۱۳۴۰ مشمول مقررات قانون اصلاحی قانون اصلاحات ارضی می‌باشد و با درج این ماده در «لایحه»، اراضی بیشتری مشمول تقسیم اراضی میان زارعین می‌شود.

ماده ۳۶ «لایحه» فاقد ماده نظیر در «قانون» است. این ماده تصریح دارد که معاملات گذشته و آینده بانک کشاورزی ایران و همچنین، حدود وظایفی که به موجب «لایحه» اصلاحی قانون اصلاحات ارضی، به بانک یادشده واگذار می‌شود و تعیین امتیازات و اعتبارات مربوط بر طبق آیین‌نامه‌ای که در هیأت وزیران به تصویب می‌رسد، خواهد بود.

در آخرین ماده «قانون» (ماده ۳۸)، دولت مأمور اجرای «قانون» معرفی و در ادامه، قید شده است که این «قانون» مشتمل بر ۳۸ ماده و نوزده تبصره بوده و در تاریخ ۲۴ اسفند ۱۳۳۸ به تصویب مجلس شورای ملی رسیده است. «قانون» اصلاحات ارضی پس از ارائه به مجلس سنا در تاریخ ۲۶ اردیبهشت ۱۳۳۹ به تصویب مجلس سنا رسید. در مقابل، در ماده ماقبل آخر

«لایحه» (ماده ۳۷) به‌مثابه ماده متناظر ماده ۳۸ «قانون»، به‌جای دولت، وزارت‌های کشاورزی، دادگستری و کشور مأمور اجرای «لایحه» قانونی معرفی شده و وزارتخانه‌های فوق موظف شده‌اند که آیین‌نامه‌های لازم را تهیه و به تصویب هیأت وزیران برسانند. آخرین ماده «لایحه» (ماده ۳۸) تصریح می‌کند که دولت مکلف است پس از افتتاح مجلسین، تنفیذ این قانون اصلاحی مصوب ۲۶ اردیبهشت ۱۳۳۹ مجلسین را تحصیل نماید.

نتیجه‌گیری و پیشنهادها

مهم‌ترین تفاوت‌های قانون و لایحه اصلاحی اصلاحات ارضی را می‌توان در موارد زیر برشمرد:

- سقف مالکیت مالکان: حداکثر مالکیتی که مالکان در قانون و لایحه اصلاحات ارضی می‌توانستند برای خود حفظ کنند، به‌ترتیب، چهارصد هکتار اراضی آبی و یا هشتصد هکتار اراضی دیم در قانون و یک ده شش‌دانگ در لایحه بود. به‌نظر می‌رسد که با تبدیل حداکثر مقدار مالکیت به‌صورت «کمی» در قانون، به‌صورت «عرفی» مقدار نسبی زیر کشت و کار در لایحه، تنظیم‌کنندگان لایحه به اجرای سریع‌تر و سهل‌تر برنامه اصلاحات ارضی کمک چشمگیر کردند. به‌دیگر سخن، تعیین حداکثر مالکیت مورد نظر در قانون مستلزم مساحی اراضی بود که از یک‌سو، هزینه‌ای قابل توجه را برای دولت به‌همراه داشت و از سوی دیگر، طولانی شدن فرآیند اجرای برنامه را اجتناب‌ناپذیر می‌کرد.
- تفاوت عمده دیگر میان قانون و لایحه اصلاحات ارضی در اختیارات وزارت کشاورزی و شخص وزیر کشاورزی است، به‌گونه‌ای که در «لایحه»، عالی‌ترین شخصیت حقوقی تصمیم‌گیرنده «شورای عالی اصلاحات ارضی» بود که ریاست آن را وزیر کشاورزی بر عهده داشت؛ همچنین، دیگر اعضای شورای عالی اصلاحات ارضی به انتخاب وزیر کشاورزی بود و یا صاحب‌منصبان کشاورزی بودند، در حالی که در «قانون»، این «هیأت

عالی اصلاحات ارضی» به ریاست نخست‌وزیر بود که موقعیت شورای عالی اصلاحات ارضی را داشت و وزیر کشاورزی یکی از اعضای این هیأت بود.

- حذف دیوان‌سالاری و تسهیل و کاهش فرآیند اجرایی برنامه اصلاحات ارضی در «لایحه» نسبت به «قانون» از دیگر وجوه تمایز این دو به‌شمار می‌رود. برای نمونه، در ماده ۱۰ «قانون»، مالکان از تاریخ درج آخرین آگهی سه ماه فرصت برای اقدام و تنظیم اظهارنامه داشتند، ولی این مدت در ماده ۸ «لایحه»، به یک ماه تقلیل یافته بود. شاهد دیگر حداکثر زمان اعتراض مالکان به قیمت زمین خود در ماده ۱۶ «قانون»، دو ماه و در ماده ۱۳ «لایحه»، ده روز است. نمونه‌ای دیگر تعیین میزان زمین واگذاری به هر زارع است که در ماده ۲۱ «قانون»، قرار بود حداقل زمین واگذاری با پیشنهاد کمیسیون اصلاحات ارضی و تصویب هیأت عالی اصلاحات ارضی مشخص شود، در حالی که در ماده ۱۷ «لایحه»، نسق زراعی هر زراع ملاک میزان زمین واگذاری قرار گرفت.

- تعیین قیمت املاک واگذاری به زارعان را باید از دیگر وجوه تمایز قانون اصلاحات ارضی و لایحه اصلاحی آن دانست. در حالی که در «قانون»، هیچ سازوکاری برای تعیین بهای املاک واگذاری تعیین نشده بود و صرفاً مطابق ماده ۱۳ «قانون» این وظیفه بر عهده کمیسیون ارزیابی زیر نظر کمیسیون اصلاحات ارضی استان نهاده شده بود، در «لایحه»، تعیین بهای املاک بر مبنای مالیات مزروعی با در نظر گرفتن ضریب معاملات بود و اداره کشاورزی این وظیفه را بر عهده داشت. در این مورد، لمبتون (Lambton, 2016)، با اشاره به این نکته که تعیین بهای املاک بر مبنای مالیات مزروعی آسان بود، این رویه را غیرمنصفانه نمی‌داند؛ بنا به تأکید وی، آن دسته از مالکانی که مالیات خود را پرداخته بودند، مبلغ کمی به‌دست می‌آوردند، ولی آنهایی که مالیات خود را تأدیه کرده بودند، مبلغی بالاتر از بهای ملک خود به‌دست می‌آوردند.

- تعدیل شرایط به نفع رعیت از دیگر تفاوت‌های قانون و لایحه اصلاحات ارضی است. به دیگر سخن، «قانون» بیش از «لایحه» مدافع منافع مالکان بود؛ و برعکس، «لایحه» بیشتر متوجه منافع زارعان بود. به‌عنوان شاهدی در این زمینه، می‌توان به افزایش مدت بازپرداخت بهای ملک واگذاری از ده سال در ماده ۱۸ «قانون» به پانزده سال در ماده ۱۵ «لایحه» اشاره کرد. ماده ۲۰ «لایحه» و تبصره‌های آن، که به شفاف‌سازی روابط مالک و زارع اختصاص دارد، با تعریف و تعیین وظایف هر کدام از دو گروه، سایر حقوقی را که رعایا در قبال مالکان بر عهده داشتند (نظیر بیگاری)، منتفی اعلام می‌کند. این نتیجه همسو با اظهارات علی دهقان، استاندار آذربایجان شرقی در سال ۱۳۴۰، است که برنامه اصلاحات ارضی در اسفند همان سال از روستای ورجو در اطراف مراغه در همین استان آغاز شد. وی در این مورد با اشاره به حضور مالکان در مجلس نوزدهم می‌گوید: «... آن‌قدر اگر و اما و بند و تبصره بر این لایحه [قانون اصلاحات ارضی] اضافه کردند که «حکم شیربی‌یال و دم [و] اشکم» پیدا کرد و در نتیجه، از صافی مجلس چیزی بیرون نیامد که درد زارع بدبخت را دوا نماید و به نظام کهنه ارباب رعیتی خاتمه دهد» (Dehghan, 1999).

- یکی از مهم‌ترین وجوه تمایز قانون و لایحه اصلاحات ارضی «پیش‌شرط عضویت در شرکت‌های تعاونی روستایی» برای برخورداری از شرایط دریافت و تملک زمین است که در تبصره ماده ۱۶ «لایحه» مورد اشاره قرار گرفته بود، در حالی که هیچ پیش‌شرطی بدین منظور در «قانون» پیش‌بینی نشده بود. بدین ترتیب، در حالی که «قانون» جایگزینی را برای مالک پیش‌بینی نکرده بود، تهیه‌کنندگان «لایحه» با آگاهی از نقش تعیین‌کننده مالک در مناسبات میان ارباب و رعیت، درصدد یافتن بدیلی برای جایگزینی نقش مالک بودند و چنین تصور می‌کردند که شرکت‌های تعاونی روستایی می‌توانند این نقش را ایفا کنند؛ البته، غالب مطالعات صورت گرفته نشان می‌دهد که شرکت‌های تعاونی روستایی قادر نبودند که این وظیفه را به‌خوبی ایفا کنند. در مورد علل عدم موفقیت شرکت‌های تعاونی

روستایی، سالور (Salour, 1997) مهم‌ترین نارسایی‌های مرتبط با شرکت‌های تعاونی روستایی در جریان اجرای برنامه اصلاحات ارضی را بدین شرح نام می‌برد: عدم اختصاص منابع مالی لازم و مورد نیاز به شرکت‌های تعاونی از سوی دولت؛ فقدان ارائه آموزش‌های لازم به اعضای شرکت‌ها؛ بی‌اعتنایی اعضای هیأت مدیره شرکت‌ها نسبت به کشاورزان، که پیامد آن بی‌اعتمادی هر دو گروه نسبت به یکدیگر بود؛ و سرعت و شتاب در راه‌اندازی شرکت‌ها. حسینی کازرونی (Hosseini Kazerouni, 1983) هم پیامد ناتوانی شرکت‌های تعاونی در تأمین اعتبارات و منابع مالی مورد نیاز را که در نظام ارباب-رعیتی، این وظیفه را مالکان بر عهده داشتند، استثمار کشاورزان و روستاییان و این بار توسط گروهی با عنوان «سوداگران روستایی» ذکر می‌کند.

ورود به اراضی وقف عام از دیگر تمایزات برجسته لایحه و قانون اصلاحات ارضی است. در ماده ۳ «قانون»، در قالب ده بند، به مستثنیات اشاره شده که بند نهم آن اراضی وقفی بود، در حالی که در «لایحه»، هیچ‌کدام از دو بند موارد استثنا از «لایحه» معطوف به اراضی وقفی نبود. ورود لایحه اصلاحی قانون اصلاحات ارضی به اراضی وقفی تحریک احساسات مذهبی برخی اقشار کشور و بدبینی و سوءظن آنها نسبت به اصلاحات ارضی را به دنبال داشت و موجب شد برخی در زمره مخالفان اصلاحات ارضی قرار گیرند. در این زمینه، سالور (Salour, 1997) مدعی است که تا پایان مرحله نخست اصلاحات ارضی که وی ریاست سازمان اصلاحات ارضی را بر عهده داشت، برنامه اصلاحات ارضی در مورد اراضی موقوفه اعم از وقف عام و یا وقف خاص اجرا نشد؛ البته، وی تقسیم اراضی وقف در مراحل بعدی را تأیید می‌کند. این مهم حکایت از نگرانی‌هایی در مورد ورود برنامه اصلاحات ارضی به اراضی وقف دارد، چنان‌که در همین راستا، گزارش بانک مرکزی (CBIRI, 2007) نیز حاکی از فروش اراضی وقفی در جریان اصلاحات ارضی است. مغایرت تقسیم اراضی وقفی با شرع اسلام تا آنجا بود که در مواردی، پس از انقلاب

اسلامی در سال ۱۳۵۷، اسناد اراضی تقسیم شده باطل اعلام شد. برای نمونه، می‌توان به بخشی از موقوفات حضرت عبدالعظیم حسنی در شهر ری اشاره کرد که در جریان اصلاحات ارضی به مستأجران فروخته شده بود و پس از انقلاب، با فرمان امام خمینی، اسناد آنها باطل و به جایگاه اصلی بازگردانده شد (Bakhtiary, 2013).

منابع

1. Adamiyat, F. (1984). The thought of social democracy in Iran's constitutional movement. Third. Edition. Tehran: Payam Publication. (Persian).
2. Alam, M.R. and Kazemi, S. (2017). The impact of constitutional revolution on the land ownership system evolution. *Journal of Historical Researches*, 9(33): 93- 106. (Persian).
3. Bakhtiary, M. (2013). Collection of Abdolazim Hassani and its charities. *Journal of Charity, Immortal Heritage*, 21(84): 137-154. (Persian)
4. CBIRI (2007). Land reform and its performance in some countries. Tehran: Central Bank of Islamic Republic of Iran (CBIRI), Department of Economic Studies. (Persian)
5. Dehghan, A. (1999). Educational changes in Pahlavi era. *Journal of Iranian Contemporary History*, 3(11): 239-322. (Persian)
6. Hosseini Kazerouni, M.R. (1983). Buy and sell in rural and nomad society of Iran. Tehran: Agah Book. (Persian)
7. Lambton, A.K.S. (2016). Land reform in Iran. Translated by M. Shaghian. Second Edition. Tehran: Amir-Kabir Publication. (Persian)
8. Majd, M.Gh. (2005). Small land owners and land reform in Iran, 1962-71. Translated by A.R. Karimi. *Journal of Iranian Contemporary History*, 33: 5-54. (Persian).
9. Mostofi, A. (2009). Explanation of my life: social and administrative history of Qajar era (Vol. 2). Sixth. Edition. Tehran: Zavvar Publication. (Persian).
10. Salour, A. (1997). Land reform, necessities, how to run, and consequences. *Journal of Iranian Contemporary History*, 1(4): 243-276. (Persian)